



"Conceptual Metaphors in the Poetry of Man Qatala Mudarris al-Tarikh? (Who Killed the History Teacher?) by Nizar Qabbani Based on Lakoff and Johnson's Theory"

Ali Asvadi^{1*}, Isa Zare Darinani², Ramin Sadaqat³, Fatemeh Salehi⁴

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

³ MA Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

⁴ MA Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
29/10/2025
Accepted:
28/01/2026

Cognitive linguistics, by focusing on the fundamental relationship between language, mind, and experience, has revolutionized our understanding of thought processes, with Lakoff and Johnson's "Conceptual Metaphor Theory" at its core elevating metaphor from a mere rhetorical device to an essential cognitive mechanism that explains how abstract concepts (the target domain) are understood through concrete experiences (the source domain) in the form of structural, ontological, and orientational metaphors. This study, aiming to analyze these cognitive mechanisms, investigates the poetry of Nizar Qabbani in his collection *Man Qatala Mudarris al-Tarikh? (Who Killed the History Teacher?)*, which, due to its engagement with complex and macro-level themes such as homeland, tyranny, and social decay, provides a very rich field for such an analysis. Adopting a descriptive-analytical approach, this research meticulously analyzes the poems, proceeding to identify, categorize, and analyze the function of the conceptual metaphors employed, with the findings indicating the prominent frequency and function of ontological and structural metaphors. It is concluded that Qabbani purposefully utilizes these metaphors to objectify his abstract and critical concepts, and by transforming concepts like "tyranny" into tangible entities and framing "social decay" within an understandable structure, he renders painful contemporary experiences meaningful for the reader and enhances the impact of his message, a process which not only provides a deeper understanding of Qabbani's poetry but also highlights the applicability of cognitive linguistic tools in contemporary literary criticism.

Keywords: *Linguistics, Conceptual Metaphor, George Lakoff, Nizar Qabbani, Man Qatala Mudarris al-Tarikh? (Who Killed the History Teacher?).*

Cite this article: Asvadi, A. & Zare Darinani, I. & Sadaqat, R. & Salehi, F. (2026). *Conceptual metaphors in poetry (my murder of lecturers of al-Hiryah?) Nazar Qawani based on the theory of Lakoff and Johnson*, year2, issue2, Pp 195-218.

DOI: 10.22034/jisall.2026.558032.1100

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Ali Asvadi

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

E-mail: asvadi@khu.ac.ir



استعاره‌های مفهومی در شعر «من قتل مدرس التاریخ؟» نزار قبانی براساس نظریه لیکاف و جانسون

علی اسودی^{۱*}، عیسی زارع درنیانی^۲، رامین صداقت^۳، فاطمه صالحی^۴

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۰۸

پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۰۹

زبان‌شناسی شناختی با تمرکز بر رابطه بنیادین میان زبان، ذهن و تجربه، درک ما از فرایندهای فکری را متحول ساخته است. در کانون این حوزه، نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون قرار دارد که استعاره را از یک ابزار بلاغی صرف به یک سازوکار شناختی ضروری ارتقا می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که ذهن انسان چگونه برای درک مفاهیم پیچیده و غیرمادی (حوزه مقصد)، از تجربه‌های عینی و ملموس خود (حوزه مبدأ) کمک می‌گیرد؛ فرایندی که در قالب سه نوع استعاره ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌نمود پیدا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل این سازوکارهای شناختی، به بررسی اشعار نزار قبانی در مجموعه «من قتل مدرس التاریخ؟» می‌پردازد. این مجموعه به دلیل دربرداشتن مضامین پیچیده و کلانی چون وطن، استبداد، و زوال اجتماعی، میدانی بسیار غنی برای چنین تحلیلی است. این تحقیق با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی، اشعار این مجموعه را به دقت واکاوی کرده و به شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل کارکرد استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در آن پرداخته است. یافته‌ها نشان‌دهنده بسامد و کارکرد برجسته استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری است. نتیجه‌گیری می‌شود که قبانی به شکلی هدفمند از این استعاره‌ها برای عینیت بخشیدن به مفاهیم انتقادی و انتزاعی خود بهره می‌برد. او با تبدیل مفاهیمی چون استبداد به موجودیتی ملموس و چارچوب‌بندی زوال اجتماعی در یک ساختار قابل فهم، تجارب دردناک معاصر را برای مخاطب معنادار ساخته و تأثیرگذاری پیام خود را دوچندان می‌کند.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی، استعاره مفهومی، جورج لیکاف، نزار قبانی، من قتل مدرس التاریخ؟.

استناد: اسودی، ع. زارع درنیانی، ع. صداقت، ر. صالحی، ف. (۱۴۰۴). *استعاره‌های مفهومی در شعر «من قتل مدرس التاریخ؟»*

نزار قبانی براساس نظریه لیکاف و جانسون، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۹۵-۲۱۸.

DOI: 10.22034/jisall.2026.558032.1100



حقوق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

شعر نزار قبانی، شاعر برجسته معاصر جهان عرب، همواره بستر مناسبی برای بازنمایی ژرف‌ترین دغدغه‌های عاشقانه، اجتماعی، و سیاسی بوده است. او با نوآوری در زبان و آفرینش تصاویری بدیع، به تجسم‌بخشیدن به اندیشه‌ها و احساسات زمانه خود همت گمارد. در میان گستره آثار او، مجموعه شعر "من قتل مدرس التاريخ؟" جایگاهی کانونی دارد؛ این اثر نه تنها آینه‌ای از وضعیت پیچیده تاریخ و هویت در بستر اجتماعی عرب است، بلکه از رهگذر ساختار روایی و زبانی منحصر به فرد خود، پرسش‌های بنیادینی را در ذهن مخاطب برمی‌انگیزد. قبانی در این مجموعه، فراتر از روایت‌گری صرف، به عمق مفاهیم انتزاعی نفوذ می‌کند و از طریق بهره‌گیری از استعاره‌های نیرومند و تصاویر غنی، خواننده را به تأملات عمیق وادار می‌سازد. این استعاره‌ها در شعر او فراتر از آرایه‌های تزئینی و بلاغی عمل می‌کنند و مستقیماً با نحوه مفهوم‌سازی ذهن از تجربیات دردناک پیوند دارند؛ موضوعی که با پیدایش رویکردهای شناختی مورد توجه ویژه قرار گرفت. از دهه ۱۹۸۰ م، پژوهش درباره استعاره‌های مفهومی به یکی از حوزه‌های مطالعاتی محوری در زبان‌شناسی شناختی تبدیل شده است. گیراتز و کویکنزبراین باورند که زبان‌شناسی شناختی به دانش بازنمود یافته از طریق زبان توجه ویژه‌ای مبدول می‌دارد (گیراتز و کویکنز، ۲۰۰۷: ۶). در همین راستا، استعاره‌های مفهومی به‌عنوان حوزه‌ای مناسب برای بررسی بازنمود فرایندهای ذهنی در زبان شناخته می‌شوند و به همین دلیل، پیدایش و توسعه زبان‌شناسی شناختی، پارادایم مطالعه استعاره را دستخوش دگرگونی بنیادین کرد. این مفهوم، که برای سال‌ها ابزاری شاعرانه و در خدمت کاربری غیرمعارف از زبان تلقی می‌شد، با گسترش علوم شناختی به ابزاری شناختی برای تفکر و درک امور انتزاعی و فرامادی معرفی گردید؛ با این تعبیر که ذهن، مفاهیم مجرد را از طریق بازسازی آن‌ها در قالب امور مادی درک و دریافت می‌کند. در این دیدگاه، حوزه انتزاعی «قلمرو مقصد» و حوزه عینی و مادی که از طریق آن فهم قلمرو انتزاعی میسر می‌شود، «حوزه مبدأ» نامیده می‌شود (کووچش، ۲۰۱۰: ۳۳).

جورج لیکاف و مارک جانسون نخستین بار با بررسی دقیق شواهد زبانی دریافتند که مکانیزم ذهن برای درک مفاهیم انتزاعی و ذهنی، الگوبرداری از تجربیات عینی و ملموس است. بر این اساس، آن‌ها نظریه‌ای تحت عنوان نظریه استعاره مفهومی را ارائه کردند. استعاره مفهومی عبارت است از درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی (فتوحی، ۱۳۹۸: ۳۲۵)، که با هدف حصول شناخت و بر پایه وجود رابطه تناظر میان قلمروهای مفهومی و با نگاشت هستی‌شناسی حوزه مبدأ بر هستی‌شناسی حوزه مقصد شکل می‌گیرد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۳۲۷-۳۲۹).

این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی، درصدد است تا به بررسی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در مجموعه شعر "من قتل مدرس التاريخ؟" نزار قبانی، بپردازد. هدف اصلی این مقاله، تحلیل

استعاره‌های مفهومی در مجموعه مذکور بر اساس چارچوب نظری لیکاف و جانسون است. تلاش ما در این بررسی آن است که دریابیم شاعر چگونه نگاه انتقادی خود به واقعیت‌های جامعه را در قالب استعاره‌ها ریخته و مفاهیم ذهنی‌اش را برای خواننده عینی و مجسم ساخته است. اشعار قبانی بازتاب‌دهنده تصاویری چندلایه هستند که هر یک، بیانگر مفاهیم نوینی از جامعه عربی است. شاعر اندیشه‌های خود را در پوششی از ابهام و رمزآلودگی عرضه می‌دارد، و این تصاویر شعری، هر کدام حامل مفهومی خاص از رخدادهایی‌اند که زبان شعری به دلیل تأثیرگذاری بیشتر، بیان مستقیم آن‌ها را برنمی‌تابد؛ زیرا بازنمایی صرف واقعیت‌های انسانی همواره اثربخش نیست. از این‌رو، ساختار مفهومی در تبیین واقعیات زندگی روزمره انسان نقش محوری ایفا می‌کند. با وجود اهمیت دیوان «من قتل مدرس التاريخ؟» در بازتاب نقد اجتماعی، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل‌های محتوایی و یا بررسی بلاغت سنتی (مانند تشبیه و استعاره‌های زیبایی‌شناختی) بسنده کرده‌اند. خلأ اساسی و مسئله اصلی در این میان، نادیده گرفتن «نظام شناختی» شاعر در مفهوم‌سازی بحران‌های پیرامونش است. تقلیل تصاویر این دیوان به آرایه‌های ادبی، مانع از درک عمیق مکانیسم ذهنی و ایدئولوژی پنهان در متن می‌شود. مسئله پژوهش حاضر این است که نشان دهد قبانی چگونه مفاهیم به شدت انتزاعی را از طریق استعاره‌های مفهومی در ذهن مخاطب ملموس می‌سازد و شبکه این استعاره‌ها چه نظامی را تشکیل می‌دهند.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس چارچوب نظری استعاره مفهومی، در پی آشکارسازی این واقعیت است که زبان شعری چگونه واقعیت‌های تلخ تاریخی و اجتماعی را بازنمایی می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحلیلی زیر است:

در نهایت، این پژوهش، پرسش‌های زیر را مورد تبیین قرار می‌دهد:

۱. نزار قبانی در مجموعه «من قتل مدرس التاريخ؟» برای مفهوم‌سازی و عینیت‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی (نظیر تاریخ، سیاست و جامعه)، از چه حوزه‌های مبدأیی بهره برده است و سازوکار نگاشت‌های مفهومی در این فرآیند چگونه عمل می‌کند؟
۲. استعاره‌های مفهومی (به‌ویژه استعاره‌های ساختاری و جهتی) در این دیوان، چه کارکردی در جهت‌دهی به ایدئولوژی شاعر و بازنمایی نقد اجتماعی او ایفا می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی با محوریت استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی و تحلیل متون ادبی صورت گرفته است. اگرچه اشاره به تمامی این عناوین در این مجال نمی‌گنجد، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

زهره هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» منتشر شده در مجله ادب پژوهی، به بررسی این نظریه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که استعاره‌های مفهومی درک جدیدی از تجربه‌ها را برای انسان میسر ساخته و همچنین در جهت دادن به عقاید و اعمال انسانی مثر ثمر بوده‌اند.

انسیه خزعلی و نرگس انصاری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تصویرپردازی شعری در شعر عاشورایی فارسی و عربی»، به تحلیل تصاویر استعاری پرداخته و از جمله نتایج آنان، حضور برجسته عناصر عاشقانه و عارفانه در شعر عاشورایی فارسی و تنوع و گستردگی عناصر تشکیل‌دهنده تصاویر در شعر فارسی بوده است.

رضا ناظمیان و ربابه رضانی (۱۳۹۷) در تحقیقی پیرامون «استعاره مفهومی در شعر غاده السمان»، به این نتیجه دست یافته‌اند که استعاره مفهومی حضور پررنگی در شعر این شاعر زن عرب دارد و محیط جغرافیای عربی، به‌ویژه صحرا به عنوان تصویر مرکزی، بر شعر وی تأثیر شگرفی داشته است.

مسروره، مختاری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با تکیه بر «نقد و تحلیل استعاره‌های سنتی و مقایسه آن‌ها با استعاره مفهومی لیکاف و جانسون»، در بررسی خود به این دستاورد رسیده‌اند که نظریه زبان‌شناسی شناختی در مواردی به‌طور نسبی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و تفاوت‌های قابل توجهی در شیوه‌های تحلیل استعاره‌ها نسبت به نظریه‌های سنتی در آن وجود دارد.

آناهیتا پرتوی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با تمرکز بر «استعاره مفهومی غم در اشعار مرثیه مولا علی فاخر و حبسیه‌های مسعود»، به این نتیجه دست یافته‌اند که در این اشعار، استعاره‌های مفهومی «مرگ» در قالب‌های مختلف معنایی و شناختی به‌طور برجسته‌ای استفاده شده و روش تحلیلی شناختی به درک بهتر مفاهیم انتزاعی کمک کرده است.

ناصر زارع، علی عندلیب و رسول بلاوی (۱۳۹۹) در تحقیقی با محوریت «زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی در دیوان "اثر پروانه" از محمود درویش»، به این دستاورد رسیده‌اند که برجسته‌ترین حوزه‌های مفهومی و ذهنی در این دیوان، مفاهیم «حرکت»، «زندگی» و «انسانیت» هستند. در نهایت این پژوهش نشان می‌دهد که شاعر از طریق این استعاره‌های مفهومی توانسته است تجربیات درونی و اجتماعی پیرامون جنگ، تاراج و آوارگی را بازتاب دهد و مفاهیم پنهان ذهنی مقاومت را به زیبایی بیان کند.

زهره قربانی مادوانی و سمیه آقا بابانی (۱۳۹۹) در تحقیقی با محوریت «استعاره مفهومی عشق در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان»، به این دستاورد رسیده‌اند که این دو شاعر بیشتر از حوزه‌های مفهومی با بار منفی استفاده کرده‌اند و در نهایت در حوزه‌های مبدأ غیرملموس، معانی مثبت و منفی را برای مفهوم عشق در نظر گرفته‌اند.

صمد علی آقایی و همکاران (۱۳۹۹) در «پژوهشی با رویکرد شناختی به کلان استعاره عشق در اشعار شیرکو بی‌کس»، به این نتیجه رسیده‌اند که در مجموعه اشعار این شاعر کرد، استعاره‌های کلان و مفهومی متعددی به چشم می‌خورد که مفاهیم پیچیده عشق را به شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد بیان می‌کنند.

یسرا شادمان و همکاران (۱۴۰۰) با تمرکز بر «استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجادیه»، در تحلیل و بررسی خود نشان داده‌اند که مترجمان در انتقال معانی متن مبدأ رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند؛ گاهی با خلق استعاره‌های خلاقانه و گاهی با رویکردی که مفاهیم انتزاعی را بدون استفاده مستقیم از استعاره منتقل کرده‌اند.

آرزو چالسری و همکاران (۱۴۰۲) در «بررسی استعاره‌های مفهومی و خوانش اگزستانسیالیستی مفاهیم آزادی و مرگ در اشعار خلیل حاوی»، به این نتیجه رسیده‌اند که این شاعر عرب برای بیان افکار انتزاعی و وجودی خود نه تنها از استعاره‌های مفهومی بهره برده، بلکه انواع سه‌گانه استعاره (ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی) را نیز برای انسجام بیشتر اندیشه‌های خود به کار گرفته است. الهام اکبری، علی خضری و سید حیدر فرح شیرازی (۱۴۰۲) در پژوهشی با محوریت «استعاره مفهومی در دیوان «لا ماء فی النهر» اثر ناصر البدری بر اساس نظریه جانسون و لیکاف»، به این دستاورد رسیده‌اند که سه نوع اصلی استعاره مفهومی (جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری) در این دیوان قابل شناسایی است. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی در اشعار این شاعر، بازتاب‌دهنده تجربیات، نگرانی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگ او بوده و آشکار می‌سازند که وی چگونه جامعه و محیط پیرامون خود را درک کرده است.

علی اسودی و افسانه کوثری (۱۴۰۳) در پژوهشی مبتنی بر «استعاره‌های مفهومی در اشعار بدر شاکر سیاب براساس نظریه لیکاف و جانسون»، به این دستاورد رسیده‌اند که این شاعر برای بیان مفاهیم انتزاعی همچون رنج، مرگ و آرزو، بیشتر از حوزه‌های مبدأ ملموس بهره گرفته و از طریق این استعاره‌ها، جهان ذهنی و اجتماعی خود را صورت‌بندی کرده است.

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (۱۴۰۳) در تحقیقی با محوریت «استعاره‌های مفهومی در زبان نوشته‌های روی سنگ قبرها»، به این دستاورد رسیده است که پرکاربردترین طرحواره‌های تصویری در این متون، طرحواره‌های حرکتی (با فراوانی ۳۲ درصد) و جهت‌ی (با فراوانی ۲۸ درصد) هستند. در نهایت این پژوهش نشان می‌دهد که این استعاره‌ها با انتقال مفاهیم از حوزه‌های مبدأ ملموس به حوزه مقصد (مرگ)، تجربه‌های ذهنی و انتزاعی را برای مخاطب محسوس و قابل ادراک می‌سازند.

باتوجه به جست و جوی فراوان در پی دستیابی به پژوهش یا پژوهش‌های مرتبط باموضوع مقاله پیش رو، می‌توان گفت هیچ پژوهش جامع و کاملی در حوزه استعاره‌های مفهومی در شعر «من قتل

مدرس التاریخ؟» نزار قبانی براساس نظریه لیکاف و جانسون دیده نشده است که پژوهش به دنبال بررسی و تحلیل این مهم است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، در دسته پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد و از حیث ماهیت و روش، تحقیقی توصیفی-تحلیلی است که گردآوری داده‌ها و اطلاعات اولیه آن با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی صورت پذیرفته است. چارچوب نظری اصلی این پژوهش، نظریه استعاره مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰) است که بر اساس آن، استعاره سازوکاری شناختی برای درک یک حوزه مفهومی (حوزه مقصد) بر اساس ساختار و ویژگی‌های حوزه مفهومی دیگر (حوزه مبدأ) از طریق نگاشت‌های نظام‌مند است. بدنه اصلی داده‌های این پژوهش، مجموعه شعر «من قتل مدرس التاریخ؟» اثر نزار قبانی می‌باشد و فرایند تحلیل داده‌ها بدین صورت بوده است که ابتدا، اشعار منتخب از مجموعه مذکور به دقت مطالعه و مفاهیم کلیدی و مضامین برجسته‌ای چون وطن، استبداد، رنج، هویت، و زوال اجتماعی در آن‌ها شناسایی شد. سپس، عبارات و ابیات حاوی بیان‌های استعاری مرتبط با این مفاهیم استخراج گردید و در مرحله بعد، این عبارات استعاری بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، به سه دسته اصلی استعاره‌های مفهومی (هستی‌شناختی، ساختاری، و جهت‌ی) طبقه‌بندی شدند. برای هر نمونه استعاری، حوزه مبدأ و حوزه مقصد شناسایی و نگاشت‌های مفهومی میان این دو حوزه به تفصیل بررسی شد و همچنین، به فرایندهای شناختی زمینه‌ساز این استعاره‌ها (مانند انسان‌نگاری، شیء‌وارگی، و ساختاربخشی) توجه گردید. در نهایت، تلاش شد تا نقش این استعاره‌های مفهومی در بازنمایی جهان‌بینی شاعر، انتقال اندیشه و احساس، و برجسته‌سازی نقدهای اجتماعی و سیاسی وی تبیین شود و به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود.

۳-۱. گذری بر زندگی و جایگاه ادبی نزار قبانی

نزار قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸)، شاعری است که نامش با تحولات بنیادین در شعر معاصر عرب گره خورده و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین و محبوب‌ترین شاعران قرن بیستم جهان عرب شناخته می‌شود. مسیر شاعری قبانی با انتشار نخستین مجموعه شعرش، "قالت لی السمراء" (دختر سبزه به من گفت) در سال ۱۹۴۴، آغاز شد. او با فاصله گرفتن از زبان فاخر و گاه متکلف شعر کلاسیک، به سمت "زبان سوم" یا زبانی میانه حرکت کرد که آمیزه‌ای از زبان فصیح و زبان محاوره روزمره بود. حنا الفاخوری نیز بر این ویژگی تأکید کرده و زبان شعری قبانی را «زبانی روشن و ساده که به نثر نزدیک می‌شود» توصیف می‌کند و همین امر را دلیل اصلی محبوبیت گسترده او می‌داند (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۱۱۷). در مراحل اولیه شاعری، قبانی بیشتر با اشعار عاشقانه‌اش شناخته شد. با این حال، گستره

موضوعی شعر او پس از شکست اعراب در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، دستخوش تغییر و تحول چشمگیری شد. این رویداد، قبانی را به سمت سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی با رویکردی انتقادی‌تر سوق داد.

یکی از ویژگی‌های برجسته شعر قبانی، توانایی او در آفرینش تصاویر بدیع و استعاره‌های زنده و تأثیرگذار است. شجاعت او در پرداختن به موضوعات حساس و تعهدش به بیان حقیقت، هرچند گاه او را در تعارض با حکومت‌ها قرار می‌داد، اما جایگاه ویژه‌ای در میان مردم برایش به ارمغان آورد (Badawi, 1992: 115).

مجموعه شعر "من قتل مدرس التاریخ؟" (چه کسی معلم تاریخ را کشت؟) که در سال ۱۹۶۸ منتشر شد، نمونه بارزی از مرحله دوم شاعری اوست. این مجموعه پاسخی مستقیم به سرخوردگی‌ها و بحران‌های هویتی و سیاسی آن دوران است و به نقد رهبری اعراب، روایت‌های رسمی تاریخی و رکود اجتماعی می‌پردازد (الرفاعی، ۲۰۰۱: ۷۸). نزار قبانی نه فقط یک شاعر، بلکه یک پدیده فرهنگی و منتقد اجتماعی تأثیرگذار در جهان عرب محسوب می‌شود که شعر او بستری حاصلخیز برای تحلیل‌های ادبی و زبانی باقی مانده است. پژوهش حاضر با تکیه بر این مبانی به واکاوی نمونه‌های شعری خواهد پرداخت.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. زبان‌شناسی شناختی و نظریه استعاره مفهومی

زبان‌شناسی شناختی به جای آنکه زبان را نظامی مجرد و مستقل بیندارد، آن را در پیوند تنگاتنگ با تجربیات، ادراک و نحوه مفهوم‌سازی بشر از هستی بررسی می‌کند (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۶). در این دیدگاه، استعاره از یک آرایه صرفاً بلاغی و زیباشناختی فراتر رفته و به عنوان یک فرایند شناختی بنیادین در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن، ذهن انسان مفاهیم پیچیده و انتزاعی را بر پایه مفاهیم ملموس‌تر و تجربی‌تر درک و پردازش می‌کند (لیکاف، ۱۹۸۰: ۱۲۴).

اصطلاح «استعاره مفهومی» نخستین بار به طور جدی توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب تأثیرگذار «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» معرفی و تبیین شد. آن‌ها استدلال کردند که «جوهر استعاره، فهمیدن و تجربه کردن چیزی بر اساس چیزی دیگر است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۶). بر این اساس، بخش عمده‌ای از نظام مفهومی ما ماهیتی اساساً استعاری دارد و این استعاره‌ها نه فقط در ساحت زبان، بلکه در سراسر زندگی روزمره، اندیشه و کنش‌های ما حضور دارند (همان: ۱۳ و ۱۷۳). در واقع، استعاره امری صرفاً زبانی نیست، بلکه در نظام تصویری ذهن بشر جریان دارد (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۵).

فرایند اصلی در استعاره مفهومی، «نگاشت» نامیده می‌شود. در این فرایند ذهنی، ساختار مفهومی یک «حوزه مبدأ» که معمولاً فیزیکی، ملموس‌تر و شناخته‌شده‌تر است، بر روی یک «حوزه مقصد» که غالباً انتزاعی‌تر یا کمتر شناخته‌شده است، تصویر می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵). این نگاشت شامل مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند بین عناصر سازنده دو حوزه است (همان: ۲۰). نظریه‌پردازان این حوزه، اصولی چندگانه برای استعاره مفهومی قائل‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به یک‌سویگی نگاشت‌ها (انتقال ویژگی‌ها از مبدأ به مقصد)، برجسته‌سازی برخی ویژگی‌ها در کنار پنهان‌سازی ابعاد دیگر، استلزام استعاری، و اصل تغییرناپذیری اشاره کرد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵).

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را بر اساس چگونگی مفهوم‌سازی و سازمان‌دهی ذهن، به سه دسته اصلی تقسیم کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶):

استعاره‌های ساختاری: در این نوع، یک مفهوم پیچیده (حوزه مقصد) به طور کامل یا جزئی بر اساس ساختار یک مفهوم دیگر (حوزه مبدأ) سازماندهی و فهمیده می‌شود. مثال‌های رایج از این نوع استعاره عبارتند از: «بحث، جنگ است» یا «زمان، پول است» (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰).

استعاره‌های هستی‌شناختی: این استعاره‌ها به تجارب، فعالیت‌ها، احساسات، ایده‌ها و سایر مفاهیم انتزاعی، ماهیتی مادی و قابل تفکیک می‌بخشند و آن‌ها را به مثابه موجودیت‌ها، مواد، یا ظروف قابل درک می‌سازند. «انسان‌انگاری» (تشخیص) و «شیء‌وارگی» از جمله فرایندهای رایج در این نوع استعاره‌ها به شمار می‌روند.

استعاره‌های جهتی: این استعاره‌ها مفاهیم را در قالب جهت‌های فضایی مانند بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-پشت، و مرکز-حاشیه سازماندهی می‌کنند. این جهت‌مندی‌ها اغلب ریشه در تجارب فیزیکی و زیستی بدن انسان دارند و به مفاهیم انتزاعی بار ارزشی یا حالتی خاص می‌بخشند (برای مثال: «شادی، بالا است»؛ «غم، پایین است») (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۹۹).

لیکاف و جانسون تأکید دارند که استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی انسان از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن است (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۷). این چارچوب نظری منسجم، ابزار بسیار کارآمدی برای واکاوی چگونگی بازنمایی مفاهیم کلیدی، نقد اجتماعی و ایدئولوژی در شعر نزار قبانی فراهم می‌آورد تا از پس واژگان، به لایه‌های پنهان «نظام شناختی» وی دست یابیم.

۴-۲. استعاره مفهومی در شعر و رویکرد زبان‌شناسان عرب

نظریه استعاره مفهومی تنها به زبان روزمره محدود نمی‌شود، بلکه در تحلیل متون ادبی و شعر نیز جایگاهی بنیادین دارد. جورج لیکاف و مارک ترنر در کتاب «فرا‌تر از خرد ناب» (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) نشان دادند که شاعران لزوماً استعاره‌های مفهومی کاملاً جدیدی خلق نمی‌کنند؛ بلکه هنر آن‌ها در این

است که همان استعاره‌های مفهومی روزمره و رایج در ذهن سخنگویان یک زبان را بسط می‌دهند، ترکیب می‌کنند و با استفاده از زبانی غیرمتعارف، به آن‌ها جلوه‌ای تازه و هنری می‌بخشند. به عبارت دیگر، در «بوطبقای شناختی»، شعر بازتاب‌دهنده همان نظام مفهومی و طرحواره‌های ذهنی پنهان در فرهنگ جامعه است، اما با ظرفیت‌هایی بسیار گسترده‌تر و تأثیرگذارتر (Stockwell, 2002: 105).

این رویکرد شناختی در دهه‌های اخیر مورد توجه جدی پژوهشگران و زبان‌شناسان جهان عرب نیز قرار گرفته است. پژوهشگرانی نظیر عبدالمجید جحفه در کتاب «مدخل إلى الدلالة الإدراكية» (2000) و مصطفی غلفان در «اللسانيات المعرفية» (2010) تلاش کرده‌اند تا مبانی نظریه لیکاف و جانسون را با ساختارهای زبان و ادبیات عربی تطبیق دهند. جحفه (2000: 45) تأکید می‌کند که استعاره در زبان عربی دیگر نباید صرفاً در چارچوب بلاغت سنتی (عبدالقاهر جرجانی و سکاکی) و به عنوان انحراف از معنای حقیقی کلمه (انزباح) بررسی شود، بلکه باید آن را به عنوان مکانیسمی برای «تولید معنا» و شکل‌دهی به جهان‌بینی سخنگویان عرب در نظر گرفت.

همچنین، عزالدین المجدوب در پژوهش‌های خود (المجدوب، 2001: 78) به کارکرد ایدئولوژیک استعاره‌ها در گفتمان‌های معاصر عربی اشاره کرده و نشان می‌دهد که چگونه شاعران و نویسندگان عرب از طریق مکانیسم «نگاشت استعاری»، مفاهیم مدرن و بحران‌های اجتماعی-سیاسی (نظیر استبداد، شکست، و هویت) را مفهوم‌سازی می‌کنند. بر این اساس، تحلیل شعر نزار قبانی از این منظر، نه تنها پرده از شگردهای زیباشناختی او برمی‌دارد، بلکه نشان می‌دهد او چگونه بحران‌های تاریخی و هویتی انسان عرب را در قالب الگوهای شناختی ملموس بازتولید و نقد کرده است.

5. بحث و یافته‌های تحقیق

پیدایش و توسعه زبان‌شناسی شناختی، مسیر مطالعه استعاره را از اساس تغییر داد. استعاره که برای سال‌ها صرفاً به عنوان ابزاری زیبایی‌شناختی و بلاغی تلقی می‌شد، با گسترش علوم شناختی به منزله ابزاری بنیادین برای تفکر و درک امور انتزاعی معرفی گردید. در این دیدگاه، همان‌طور که گیرارتز و کویکنز (Geeraerts & Cuyckens, 2007) در مبانی زبان‌شناسی شناختی تأکید می‌کنند، زبان بازتابی از ساختارهای مفهومی ذهن است؛ بر این اساس، ذهن انسان امور مجرد را از طریق بازسازی آن‌ها در قالب مفاهیم مادی و ملموس درک می‌کند. در این فرآیند، حوزه انتزاعی «قلمرو مقصد» و حوزه عینی و مادی که فهم قلمرو انتزاعی را ممکن می‌سازد، «حوزه مبدأ» نامیده می‌شود (کوچش، 2010: 33). نظریه استعاره مفهومی که توسط لیکاف و جانسون مطرح شد، بر این اصل استوار است که درک یک حوزه معنایی بر حسب حوزه دیگر و بر اساس تناظر یا «نگاشت» بین این دو مجموعه انجام می‌پذیرد.

اگرچه لیکاف در صورت‌بندی اولیه خود، استعاره‌ها را به سه دسته کلی جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم کرده است، اما پژوهش حاضر برای پرهیز از توصیف صرف و تقلیل تحلیل به دسته‌بندی‌های مکانیکی، رویکردی کارکردگرایانه و شناختی-ایدئولوژیک اتخاذ می‌کند. از این رو، در ادامه، تحلیل یافته‌ها نه بر اساس انواع استعاره، بلکه بر محور «حوزه‌های مقصد» (مفاهیم انتزاعی کلیدی نظیر استبداد، تاریخ و ابتدال اندیشه) سازماندهی شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از یک الگوی چهارمرحله‌ای (شناسایی داده، تشخیص شناختی، تحلیل نگاشت‌ها و بررسی کارکرد ایدئولوژیک)، نشان می‌دهد که نزار قبانی چگونه از طریق نظام شناختی استعاره‌ها، جهان‌بینی و نقد اجتماعی خود را بازنمایی کرده است.

۵-۱. استعاره‌های هستی‌شناختی و کارکرد ایدئولوژیک آن‌ها

تجربه انسان در رویارویی با اشیای فیزیکی، اساس استعاره‌های هستی‌شناختی را تشکیل می‌دهد. این استعاره‌ها به مفاهیم انتزاعی، رویدادها، فعالیت‌ها و احساسات، با کمک حوزه‌های مبدأ عینی و محسوس، جسمیت می‌بخشند. این فرایند شناختی به ما امکان می‌دهد تا مفاهیم غیرملموس را کمیت‌سنجی کرده و ارجاع‌پذیر سازیم. با این حال، در شعر نزار قبانی، استعاره‌های هستی‌شناختی صرفاً ابزاری زیبایی‌شناختی یا توصیفی نیستند؛ بلکه کارکردی کاملاً ایدئولوژیک دارند و شاعر از طریق «شیء‌انگاری» مفاهیم، به نقد رادیکال ساختارهای سیاسی و فرهنگی جامعه عربی می‌پردازد. در ادامه، این استعاره‌ها در سه محور مفهومی تحلیل می‌شوند:

۵-۱-۱. شیء‌انگاری و کالایی‌شدن اندیشه و مقدسات

قبانی برای نقد زوال فرهنگی، مفاهیم متعالی را به پست‌ترین اشیاء مادی تقلیل می‌دهد. «والفکر فی بلادنا أخص من حذاء» (اندیشه در سرزمین ما از کفش هم پست‌تر است) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۸).

«حتی ثياب الله فی بلادنا تُباع بالمزاد!» (در سرزمین ما حتی جامگان خداوند به حراج گذاشته می‌شود!!) (همان: ۳۴).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این دو نمونه، «اندیشه» و «امور قدسی/معنوی» (حوزه‌های مقصد) به مثابه «کالای مصرفی و قابل معامله» (حوزه‌های مبدأ) مفهوم‌سازی شده‌اند. ویژگی‌های یک شیء مادی، قابل تملک و قابل قیمت‌گذاری، به مفاهیم انتزاعی نگاشت شده است. مقایسه ارزش اندیشه با «کفش» و همچنین قابلیت «به حراج گذاشتن» جامگان الهی، نشانگر تهی شدن این مفاهیم از ارزش ذاتی‌شان است.

تحلیل ایدئولوژیک: کارکرد این استعاره‌ها، رسوا کردن نظام سرمایه‌داری و استبدادی حاکم است که در آن، هر امر متعالی (چه فکری و چه الهی) کالایی شده است. این شیء‌انگاری گزنده، عمق فساد

جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن تفکر و قداست، بی‌ارزش‌تر از روزمره‌ترین ابزارهای مادی شمرده می‌شوند.

۵-۱-۲. تجسم تباهی درونی و بحران هویت جمعی

حالات روانی و هویت جامعه عربی در اشعار قبانی، قالب موادی ملموس و تاریک به خود می‌گیرند.

«نفوسنا سواد عقولنا سواد... ولوننا المفضل السواد» (جان‌ها مان سیاه، اندیشه‌ها مان سیاه... و رنگ مورد علاقه‌مان سیاه است) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۶).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این نمونه، «حالات درونی و هویت جمعی» (حوزه مقصد) بر اساس یک جوهر مادی و کیفیت حسی «رنگ سیاه» (حوزه مبدأ) درک می‌شود. روان، اندیشه و درون انسان‌ها به مثابه «ظرف‌هایی» عمل می‌کنند که این جوهر تاریک و سنگین، آن‌ها را اشباع کرده است.

تحلیل ایدئولوژیک: نگاشت ویژگی‌های ملموس سیاهی به وضعیت روحی جامعه، به قبانی امکان می‌دهد تا یأس و تباهی را نه به عنوان یک احساس گذرا، بلکه به عنوان یک مشخصه ذاتی و «انتخابی» (رنگ مورد علاقه) بازنمایی کند. کارکرد این استعاره، نقد انفعال جامعه‌ای است که تیره‌روزی را به عنوان هویت ثابت خود پذیرفته است.

۵-۱-۳. مادی‌سازی استبداد و تجسد مقاومت

مفاهیم کلان سیاسی مانند خفقان و اعتراض، در قالب موجودیت‌های مادی و قابل حمل مفهوم‌سازی می‌شوند.

«الوطن استبداد... والصحف الرسمية استبداد» (میهن استبدادزده است... روزنامه‌های رسمی استبدادی‌ست) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

«لأنني أنقل في قصائدي إليك جميع أصوات العرب جميع لعنات العرب...!» (زیرا که من در شعر خود می‌آورم بر تو تمام فریاد عرب‌ها را، تمام نفرین عرب‌ها را...!) (همان: ۳۸).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در نمونه نخست، مفهوم انتزاعی «استبداد» به مثابه یک «جوهر فراگیر» در نظر گرفته شده که ماهیت پدیده‌های ملموس چون وطن و روزنامه را تسخیر کرده است. در نمونه دوم، مفاهیم غیرمادی «فریادها» و «نفرین‌ها» به شکل «اشیائی فیزیکی و قابل حمل» نگاشت شده‌اند که شاعر آن‌ها را درون ظرفی به نام «شعر» جابه‌جا می‌کند.

تحلیل ایدئولوژیک: این استعاره‌ها دو روی یک سکه را نشان می‌دهند: از یک سو، ماشین سرکوب به جوهری مادی تبدیل شده که راه‌گریزی از آن نیست و تمام شئون زندگی را آلوده کرده است؛ از

سوی دیگر، شعر از یک مدیوم صرفاً زبانی خارج شده و به وسیله نقلیه‌ای مادی تبدیل می‌شود که سنگینی بار خشم و نفرین تاریخی یک ملت را برای مقابله با همان استبداد حمل می‌کند.

۲-۵. استعاره‌های ساختاری و بازتولید ایدئولوژیک مفاهیم

اساس استعاره ساختاری، سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. برای مثال، در استعاره «مباحثه، جنگ است»، ساختار مفهومی حوزه مبدأ (جنگ) با تمام اجزایش به حوزه مقصد (مباحثه) نگاشت می‌شود و امکان درک نظام‌مند آن را فراهم می‌کند (لیکاف، ۱۳۹۱: ۲۵). در دیوان نزار قبانی، این نوع استعاره‌ها فراتر از ایجاد تناسب‌های شاعرانه عمل کرده و به عنوان ابزاری شناختی برای بازخوانی تاریخ، تبیین وضعیت موجود و ارائه مانیفست‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این استعاره‌ها را می‌توان در سه محور ساختاری زیر تحلیل کرد:

۱-۲-۵. پیوند زمان‌ها و مفهوم‌سازی «رنج مستمر تاریخی»

قبانی برای نشان دادن عمق فجایع معاصر جهان عرب، ساختار روایی تراژدی‌های بزرگ تاریخی و مذهبی را بر رویدادهای روزمره منطبق می‌کند.

«وجه قانا شاحب اللون کما وجه یسوع» (چهره قانا رنگ‌پریده است همچو رخسار مسیح) (قبانی، ۱۳۸۶: ۶).

«وکل طفل عندنا تجری علی ثیابه دماء کربلاء...» (بر پیراهن تمام کودکانمان خون‌های کربلا جاری است) (همان: ۲۸).

«... ویُعیدون فصول المحرقه» (تا مکرر سازند فصل‌های آتش‌افروزی [هولوکاست] را) (همان: ۶).
تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این نمونه‌ها، حوزه‌های مقصد (فاجعه قانا، رنج کودکان معاصر، و تاریخ) بر اساس ساختار حوزه‌های مبدأ (مصائب مسیح، تراژدی کربلا، و کتابی با فصول تکراری) مفهوم‌سازی شده‌اند. ویژگی‌های بنیادین این الگوهای شناخته‌شده—نظیر قربانی شدن بی‌گناهان، شهادت، ظلم عظیم و تکرارپذیری یک متن مکتوب—به وضعیت کنونی نگاشت می‌شود.
تحلیل ایدئولوژیک: کارکرد این استعاره‌های ساختاری، خارج کردن فجایع جاری از سطح اخبار روزمره و بخشیدن ابعاد اسطوره‌ای، مذهبی و تاریخی به آن‌هاست. قبانی با این الگوها به مخاطب القا می‌کند که ستم کنونی، یک اتفاق تصادفی نیست؛ بلکه بازتولید و امتداد همان تقابل تاریخی حق و باطل است.

۲-۲-۵. نهاده‌سازی استبداد در ساختار زیست‌جهان

شاعر استبداد را از یک مفهوم سیاسی به یک ساختار زیستی تقلیل‌ناپذیر تبدیل می‌کند.

«وکل ما يحدث في حياتنا مسلسل استبداد» (حال آنکه همه وقایع زندگی مان سریال استبداد است) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این استعاره، «تجربه زیسته و وقایع زندگی» (حوزه مقصد) از طریق ساختار «یک سریال تلویزیونی» (حوزه مبدأ) درک می‌شود. ویژگی‌های ساختاری یک سریال، نظیر تداوم، تکرار قسمت‌ها، داشتن یک سناریوی از پیش‌نوشته‌شده و یک تم مرکزی، به زندگی شهروندان تحت سلطه نگاشت شده است.

تحلیل ایدئولوژیک: این استعاره نشان می‌دهد که دیکتاتوری صرفاً حاکمیت یک فرد نیست، بلکه الگویی نظام‌مند و مستمر است که تمام تار و پود زندگی را دربرگرفته است. کارکرد این تصویر، نقد انفعال شهروندانی است که در این «سریال»، به جای کنشگر بودن، تنها به بازیگرانی مجبور در یک سناریوی تکراری و بی‌پایان تبدیل شده‌اند.

۵-۲-۳. تقابل گفتمانی؛ از زوال سازش تا هژمونی مقاومت

قبانی برای قضاوت درباره راهکارهای سیاسی (صلح در برابر مبارزه)، از ساختارهای فضایی به شدت متضاد بهره می‌برد.

درباره پیمان صلح: «ووجدنا فجأة أنفسنا... فی مذبلة!!» (ناگهان خود را میان زباله‌دان دیدیم) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۵).

درباره راه‌هایی: «إلى فلسطين طريق واحد يمر من فوهة بندقية» (به سوی فلسطین یک راه بیش نیست که از دهانه تفنگ می‌گذرد) (همان: ۴۱).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در بیت نخست، «نتیجه پیمان‌های سازش» (حوزه مقصد) در ساختار فضایی «زباله‌دان» (حوزه مبدأ) مفهوم‌سازی شده است که تمام ویژگی‌های آن نظیر تعفن، دورریختگی و پایان نافرجام را به خود می‌گیرد. در مقابل، در بیت دوم، استعاره کلان «رسیدن به هدف، یک سفر است» به کار رفته که در آن، دستیابی به آزادی در ساختار فیزیکی «مسلحی» درک می‌شود که مختصات آن منحصرأ از «دهانه تفنگ» عبور می‌کند.

تحلیل ایدئولوژیک: قرار گرفتن این دو استعاره در کنار هم، مانیفست نهایی شاعر را می‌سازد. کارکرد ایدئولوژیک آن‌ها، مشروعیت‌زدایی مطلق از گفتمان سازش (طرد آن به زباله‌دان تاریخ) و در مقابل، تثبیت هژمونی گفتمان مقاومت مسلحانه است. شاعر با این ساختارها، پیچیدگی‌های سیاسی را به یک تقابل صریح تقلیل می‌دهد: یا تباهی در زباله‌دان سازش، یا راهی از لوله تفنگ.

۵-۳. استعاره‌های جهتی و فضا‌مندی زوال در نظام اجتماعی

استعاره‌های جهتی (طرح‌واره‌ای)، مفاهیم را در قالب جهت‌های فضایی مانند بالا-پایین، درون-بیرون و مرکز-حاشیه سازماندهی می‌کنند. این جهت‌مندی‌ها دلبخواهی نیستند، بلکه ریشه در تجارب فیزیکی و بدنی انسان دارند و به نظام مفهومی ما انسجام می‌بخشند (کوچش، ۲۰۱۰). در شعر نزار قبانی، این استعاره‌های فضایی کارکردی فراتر از تجسم‌بخشی دارند؛ آن‌ها نقشه توپوگرافیک زوال، انسداد و سرکوب را در جهان متن ترسیم می‌کنند. تحلیل این استعاره‌ها در شعر قبانی را می‌توان در سه محور زیر تبیین کرد:

۳-۱. جهت‌گیری نزولی؛ فضا‌مندی زوال اخلاقی و ارزش‌زدایی

قبانی برای نشان دادن فروپاشی نظام ارزشی جامعه، از طرح‌واره‌های حرکتی و جایگاهی «روبه‌پایین» استفاده می‌کند که به صورت ناخودآگاه در ذهن مخاطب با پستی و تباهی گره خورده است: «سقطت آخر جدران الحیاء» (آخرین دیوارهای شرم فرو ریخت) (قبانی، ۱۳۸۶: ۱۵). تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این نمونه، مفهوم انتزاعی و ارزشمند «اخلاق/حیا» (حوزه مقصد) بر روی مقیاس‌های فضایی و فیزیکی «عمودی» (حوزه مبدأ) نگاشت شده است. زوال اخلاقی در قالب «سقوط و فروریختن یک سازه» درک می‌شود؛ دیواری که نماد مرز، حریم و استحکام (بالا) است، به سمت زمین (پایین) کشیده می‌شود (استعاره: زوال اخلاقی، سقوط/پایین است).

کارکرد ایدئولوژیک: این استعاره نشان می‌دهد که بحران جامعه، صرفاً یک بحران سیاسی نیست، بلکه یک «سقوط» بنیادین در سلسله‌مراتب ارزش‌های انسانی است. شاعر با تصویرسازی از فروپاشی دیوارهای اخلاق، وضعیت جامعه را به عنوان یک ویرانه فضایی بازنمایی می‌کند که در آن ارزش‌های متعالی به پایین‌ترین سطح ممکن سقوط کرده‌اند.

۳-۲. غلبه جاذبه تاریکی؛ جهت‌مندی انسداد و ناامیدی

در نظام شناختی انسان، حالات عاطفی مثبت با نور و جهت «بالا»، و حالات منفی با تاریکی و جهت «پایین» پیوند دارند. قبانی از این طرح‌واره برای نشان دادن فراگیری مطلق یأس بهره می‌برد. «نفوسنا سواد، عقولنا سواد، داخلنا سواد» (جان‌هایمان سیاه، اندیشه‌هایمان سیاه و درونمان سیاه است) (قبانی، ۱۳۸۶: ۲۶).

«حتی البیاض عدنا یمیل للسواد...» (نزد ما حتی سپیدی هم مایل به سیاهی است) (همان: ۲۶). تشخیص شناختی و تحلیل نگاشت‌ها: در این نمونه‌ها، «فضای روانی و اجتماعی» (حوزه مقصد) با «حجم تاریکی/سیاهی» (حوزه مبدأ) مفهوم‌سازی شده است. در بیت دوم، فعل «یمیل» (گرایش دارد) یک بردار حرکتی قدرتمند را نشان می‌دهد که در آن، مفاهیم مثبت (سپیدی/بالا) تحت تأثیر یک نیروی گرانشی، به سمت مفاهیم منفی (سیاهی/پایین) کشیده می‌شوند.

کارکرد ایدئولوژیک: این نگاهت‌ها، ناامیدی را به عنوان یک نیروی فعال و همه‌گیر به تصویر می‌کشند. شاعر به مخاطب القا می‌کند که اتمسفر حاکم، چنان سنگین و آلوده است که هیچ روزنه نوری (امید یا تغییر مثبتی) نمی‌تواند در برابر «جاذبه تباهی» مقاومت کند و در نهایت همه‌چیز در جهت پایین و تاریکی بلعیده می‌شود.

۵-۳-۳. تقابل بردارهای حرکتی؛ سرکوب صعود و توقف مسیر

قبانی از استعاره‌های جهتی مبتنی بر «مسیر حرکت» برای تبیین نحوه برخورد سیستم با آزادی‌خواهی و شادی بهره می‌گیرد.

«ما طار طیر عندنا إلا انذبح...» (نزد ما هیچ پرنده‌ای به هوا برنخاست، مگر آنکه سر بریده شد) (قبانی، ۱۳۸۶: ۳۴).

«من أين یأتینا الفرح؟» (شادمانی از کجا به سوی ما می‌آید؟) (همان: ۲۸).

تشخیص شناختی و تحلیل نگاهت‌ها: در نمونه اول، «آزادی‌خواهی» در قالب یک بردار حرکتی «روبه‌بالا» (پرواز پرنده) درک شده است که بلافاصله با یک نیروی خشونت‌آمیز متوقف می‌شود (استعاره: سرکوب، قطع حرکت صعودی است). در نمونه دوم، «شادی و گشایش» در قالب «موجودی متحرک در یک مسیر فضایی» مفهوم‌سازی شده است که حرکت آن به سوی مقصد (جامعه) ناممکن یا متوقف شده است.

کارکرد ایدئولوژیک: ترکیب این دو تصویر، مکانیسم اختناق را افشا می‌کند. از یک سو، سیستم اجازه نمی‌دهد هیچ نیروی درونی‌ای به سمت «بالا» (تعالی و رهایی) حرکت کند و آن را با خشونت (ذبح) خنثی می‌کند؛ و از سوی دیگر، تمام مسیرهای ورودی بیرونی برای رسیدن «شادی» به این فضای بسته مسدود شده‌اند. این استعاره‌ها به وضوح نشان می‌دهند که جامعه در یک «بن‌بست مطلق فضایی و حرکتی» قرار دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل شناختی و کارکردی استعاره‌ها در شعر نزار قبانی (با تأکید بر مجموعه «چه کسی معلم تاریخ را کشت؟») نشان داد که استعاره در جهان شعری وی، فراتر از یک آرایه زیبایی‌شناختی سنتی، ابزاری بنیادین برای مفهوم‌سازی بحران‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و هویتی است. بر مبنای چارچوب شناختی، قبانی با بهره‌گیری هدفمند از هر سه الگوی استعاری (هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی)، هندسه فکری و انتقادی خود را به مخاطب عرضه می‌کند. دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

تجسدبخشی به مفاهیم انتزاعی و بحران‌ها: در سطح هستی‌شناختی، قبانی با استفاده از سازوکارهای «شی‌وارگی» و «انسان‌نگاری»، مفاهیم گریزان و انتزاعی نظیر استبداد، زوال اندیشه و هویت جمعی را به پدیده‌هایی ملموس، فیزیکی و قابل‌سنجش تبدیل می‌کند. این فرایند شناختی باعث می‌شود تا مخاطب، سنگینیِ اختناق و بی‌ارزشی تفکر در جامعه را به مثابه اشیایی فیزیکی و روزمره ادراک کند. بازتولید ساختار رنج در بستر تاریخ: تحلیل استعاره‌های ساختاری نشان داد که قبانی برای تبیین تراژدی‌های معاصر، از حوزه‌های مبدأ کلان و ریشه‌دار (مانند متون مقدس، رویدادهای تاریخی چون کربلا و ساختارهای روایی) بهره می‌گیرد. او با نگاشت این الگوهای آشنا بر رخداد‌های جاری، نشان می‌دهد که خشونت و استبداد در خاورمیانه، رخداد‌هایی مقطعی نیستند، بلکه چرخه‌ای تکرارشونده و نهادینه‌شده در بستر تاریخ‌اند.

فضامندی زوال و انسداد: در حوزه استعاره‌های جهتی، شاعر نقشه توپوگرافیک جامعه را با استفاده از بردارهای حرکتی «روبه‌پایین» و «تاریکی» ترسیم می‌کند. نگاشت مفاهیمی چون زوال اخلاقی به «سقوط» و ناامیدی به «جاذبه تاریکی»، بیانگر آن است که قبانی وضعیت جامعه را در یک بن‌بست مطلق فضایی و عاری از هرگونه بردار حرکتی صعودی و رهایی‌بخش مفهوم‌سازی کرده است. در نهایت، استعاره‌های مفهومی در شعر قبانی، شبکه‌ای منسجم و ایدئولوژیک می‌سازند که کارکرد اصلی آن، افشای مکانیسم‌های سرکوب و ملموس کردن رنج جمعی است. زبان شعری او از طریق این نگاشت‌های شناختی، به ابزاری قدرتمند برای بیداری مخاطب و نقد ساختارها بدل می‌شود و دریچه‌ای نو به سوی فهم جهان‌بینی این شاعر می‌گشاید. برای پژوهش‌های آتی، بررسی تطبیقی این استعاره‌های شناختی در آثار قبانی با دیگر شاعران هم‌عصر عرب، می‌تواند ابعاد گسترده‌تری از زبان‌شناسی شناختی در ادبیات پایداری را روشن سازد.

منابع

الف. منابع عربی

- الرفاعی، عبدالعزیز. (۲۰۰۱). نزار قبانی: الشاعر والسیاسة. دمشق: دار الأهلی.
 الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶). تاریخ الأدب العربی. بیروت: دار الجیل.
 جحفه، عبدالمجید. (۲۰۰۰). مدخل إلى الدلالة الإدراكية. الدار البيضاء: دار طوبقال للنشر.
 غلفان، مصطفی. (۲۰۱۰). اللسانیات المعرفیة: دراسة نقدیة فی الأصول والمنطلقات. دمشق: دار التکوین.

لمجدوب، عز الدین. (۲۰۰۱). المقاربة المعرفیة للاستعارة. تونس: دار المعرفة

ب. منابع فارسی

- آقایی، صمدعلی و همکاران. (۱۳۹۹). «رویکرد شناختی به کلان استعاره عشق در اشعار شیرکو بی‌کس». *پژوهشنامه بین رشته‌ای ادبی*، شماره ۴، صص ۲۵۲-۲۷۳.
- اسودی، علی و افسانه کوثری. (۱۴۰۳). «استعاره‌های مفهومی در شعر بدر شاکر سیاب بر اساس نظریه لیکاف و جانسون». *مجله زیانکاوای کاربردی*، شماره ۲، صص ۴۱-۶۶.
- اکبری، الهام و همکاران. (۱۴۰۲). «الاستعاره المفهومیة فی دیوان لاماء فی النهر لناصر البدری علی ضوء نظریه جونسون ولایکوف». *بحوث فی اللغة العربیة*، شماره ۲، صص ۶۹-۸۶.
- پرتو، آناهیتا و همکاران. (۱۳۹۸). «استعاره مفهومی غم در اشعار مرثیه مولا علی فاخر و حبسیه‌های مسعود». *پژوهشنامه بین رشته ادبی*، شماره ۱، صص ۱۶-۳۶.
- چالسری، آرزو و همکاران. (۱۴۰۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی و خوانش اگزیستانسیالیستی مفاهیم آزادی و مرگ در اشعار خلیل حاوی». *ادب عربی دانشگاه تهران*، شماره ۳، صص ۸۱-۹۷.
- خزعلی، انسیه و نرگس انصاری. (۱۳۹۱). «تصویر پردازی شعری در شعر عاشورایی فارسی و عربی (تصویر استعاری)». *دو فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۷-۶۹.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: انتشارات سمت.
- زارع، ناصر و همکاران. (۱۳۹۹). «جمالیه الاستعارات المفهومیة فی دیوان اثرالفراشة لمحمود درویش». *دراسات فی العلوم الانسانیة*، صص ۶۱-۷۹.
- شادمان، یسرا و همکاران. (۱۴۰۰). «استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجادیه». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۴، صص ۱۲۲-۱۴۴.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط. (۱۴۰۳). «دراسة الاستعارات المفهومیة فی لغة المكتوبات علی شواهد القبور». *بحوث فی اللغة العربیة*، شماره ۳۰، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- قبانی، نزار. (۱۳۸۶). *اشعار نزار قبانی (عربی-فارسی)*. ترجمه مهدی سرحدی. تهران: نگاه.
- قربانی مادوانی، آمنه و سمیه آقابابایی. (۱۴۰۰). «تحلیل مقایسه استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق». *متن پژوهی ادبی*، دوره ۲۵، شماره ۲، صص ۲۷۴-۳۰۵.
- کوچش، زولتان. (۱۳۹۳). *استعاره: مقدمه‌ای کاربردی*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: انتشارات سمت.

- گلفام، ارسالان و فاطمه یوسفی‌راد. (۱۳۸۱). «استعاره، امری ذهنی». مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی زبان‌شناسی و مطالعات بینارشته‌ای. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقابراهیمی. تهران: نشر علم.
- مختاری، مسروره و همکاران. (۱۳۹۶). «نقد و تحلیل و مقایسه استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکوف جانسون». *هنر زبان*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷-۲۶.
- ناظمیان، رضا و ربابه رضائی. (۱۳۹۸). «استعاره مفهومی در شعر غاده السمان». *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۳۷.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب پژوهی*، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

ج. منابع لاتین

- Badawi, M. M. (1992). *Modern Arabic Literature*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Geeraerts, Dirk, & Cuyckens, Hubert (Eds.). (2007). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press.
- Kövecses, Zoltán. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Stockwell, P. (2002). *Cognitive poetics: An introduction*. Routledge.



الاستعارات المفهومية في شعر «من قتل مدرس التاريخ؟» لنزار قباني وفقاً لنظرية ليكوف وجونسون

علي أسودي^١، عيسى زاع درنياني^٢، رامين صداقت^٣، فاطمة صالح^٤

^١ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران.

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران.

^٣ طالب ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران.

^٤ طالبة ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

أحدثت اللسانيات المعرفية، بتركيزها على العلاقة الجوهرية بين اللغة والعقل والتجربة، تحولاً في فهمنا للعمليات الفكرية، وتقع في صميم هذا المجال نظرية الاستعارة المفهومية لليكوف وجونسون التي ترفع الاستعارة من مجرد أداة بلاغية إلى آلية معرفية ضرورية، إذ تُظهر كيف يستعين العقل البشري بتجاربه العينية والملموسة (المجال المصدر) لفهم المفاهيم المعقدة وغير المادية (المجال الهدف)، في عملية تتجلى من خلال ثلاثة أنواع من الاستعارات: البنوية، والأنطولوجية، والتوجيهية. ويهدف هذا البحث إلى تحليل هذه الآليات المعرفية من خلال دراسة أشعار نزار قباني في مجموعة "من قتل مدرس التاريخ؟"، التي تُعد، لما تحويه من مضامين معقدة وكبرى كالوطن والاستبداد والتدهور الاجتماعي، مجالاً غنياً جداً لمثل هذا التحليل. وقد تبنى البحث المنهج الوصفي التحليلي، فقام بتحليل دقيق لأشعار هذه المجموعة، وتحديد وتصنيف وتحليل وظيفة الاستعارات المفهومية المستخدمة فيها، وأظهرت النتائج تكراراً ووظيفة بارزة للاستعارات الأنطولوجية والبنوية. ويُستنتج أن قباني استخدم هذه الاستعارات بشكل هادف لتجسيد مفاهيمه النقدية والتجريدية، فبتحويل مفاهيم مثل الاستبداد إلى كيان ملموس، وتأطير التدهور الاجتماعي في بنية قابلة للفهم، جعل التجارب المعاصرة المؤلمة ذات معنى للمتلقي، وضاغف من تأثير رسالته.

الكلمات المفتاحية: اللسانيات، الاستعارة المفهومية، جورج ليكوف، نزار قباني، من قتل مدرس التاريخ؟.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/٠٤/٢٥

تاريخ القبول:

١٤٤٧/٠٧/٢٧

الاقْتِباس: أسودي، ع. زاع درنياني، ع. صداقت، ر. صالح، ف. (١٤٤٧). الاستعارات المفهومية في شعر «من قتل مدرس التاريخ؟»

لنزار قباني وفقاً لنظرية ليكوف وجونسون، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ٢، صص ١٩٥-١٩٤.



DOI: 10.22034/jisall.2026.558032.1100

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

"Conceptual Metaphors in the Poetry of Man Qatala Mudarris al-Tarikh? (Who Killed the History Teacher?) by Nizar Qabbani Based on Lakoff and Johnson's Theory"

Ali Asvadi (corresponding author): Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Email: sadeghi2002@iau.ac.ir

Isa Zare Darinani, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Ramin Sadaqat, MA Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Fatemeh Salehi, MA Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Introduction

Cognitive linguistics, with its focus on the fundamental relationship between language, mind, and experience, has transformed our understanding of thought processes. At the heart of this field lies the Conceptual Metaphor Theory proposed by George Lakoff and Mark Johnson, which elevates metaphor from a mere rhetorical device to an essential cognitive mechanism. This theory demonstrates how the human mind comprehends complex and abstract concepts (target domains) by drawing upon concrete, tangible experiences (source domains), a process manifested through three types of metaphor: structural, ontological, and orientational. Nizar Qabbani, a prominent contemporary Arab poet, is renowned for his innovative language and creation of original images that embody the thoughts and emotions of his era. His poetry collection "Man Qatala Mudarris al-Tarikh?" (Who Killed the History Teacher?) holds a central place in his oeuvre, reflecting the complex state of history and identity within the Arab social context. This study aims to analyze the cognitive mechanisms underlying Qabbani's poetry by examining this collection. Due to its inclusion of complex, abstract themes such as homeland, tyranny, and social decay, this collection provides a rich field for such analysis. The research problem lies in the fact that previous studies have largely focused on content analysis or traditional rhetoric, neglecting the poet's cognitive system in conceptualizing surrounding crises.

Methodology

This research is fundamental in terms of its objective and descriptive-analytical in nature and method. Data collection was conducted using library research and documentary analysis. The primary theoretical framework is Lakoff and Johnson's (1980) Conceptual Metaphor Theory, which posits that

metaphor is a cognitive mechanism for understanding one conceptual domain (target domain) based on the structure and characteristics of another (source domain) through systematic mappings. The analysis procedure comprised four stages: First, selected poems from the collection were carefully studied to identify key concepts and prominent themes such as homeland, tyranny, suffering, identity, and social decay. Second, metaphorical expressions related to these concepts were extracted. Third, these expressions were classified into three main categories of conceptual metaphor (ontological, structural, and orientational). For each metaphorical instance, the source and target domains were identified, and the conceptual mappings between them were examined in detail. Fourth, the ideological function of these metaphors in representing the poet's worldview and social critique was analyzed.

Results and Discussion

The analysis reveals that Qabbani employs conceptual metaphors with a clear ideological function, moving beyond mere aesthetic embellishment.

At the ontological level, Qabbani uses reification and anthropomorphism to embody abstract concepts. For instance, in the line "Thought in our land is cheaper than a shoe," and "Even God's garments in our land are sold at auction," abstract concepts like "thought" and "the sacred" are conceptualized as commodities, exposing the corruption of a system where thought and sanctity are valued less than everyday material objects. Similarly, in the line "Our souls are black, our minds are black... and our favorite color is black," internal states and collective identity are understood through the material quality of "blackness," enabling Qabbani to represent despair and decay not as a passing feeling but as an inherent, chosen characteristic. In this poem, "The homeland is tyranny... the official newspapers are tyranny," and "Because I bring to you in my poetry all the voices of the Arabs, all the curses of the Arabs," oppression is conceptualized as a pervasive substance, while cries and curses become physical, portable objects, transforming poetry into a vehicle for collective anger.

At the structural level, Qabbani organizes abstract concepts within the framework of other, more concrete concepts. In the line "The face of Qana is pale like the face of Jesus," and "On every child's clothes flows the blood of Karbala," contemporary tragedies are conceptualized within the structure of historical and religious archetypes, granting current suffering mythical dimensions as a repetition of the eternal struggle between truth and falsehood. In the line "And everything that happens in our lives is a series of tyranny," lived experience is structured as a television series, indicating that dictatorship is a systematic, continuous pattern with a pre-written script, reducing citizens to passive actors. Regarding political solutions, in "We suddenly found ourselves in a garbage dump," the outcome of compromise

agreements is structured as a garbage dump, while “To Palestine, there is only one road that passes through the mouth of a rifle” structures liberation as a physical journey whose sole path is the gun barrel, establishing the hegemony of armed resistance discourse.

Conclusion

This study demonstrates that conceptual metaphors in Qabbani’s poetry function as a fundamental cognitive and ideological tool, not merely a rhetorical device. Through ontological metaphors, Qabbani objectifies abstract concepts like tyranny, intellectual decay, and collective identity, making the weight of oppression and the worthlessness of thought tangible. Through structural metaphors, he reconstructs contemporary suffering within the framework of grand historical and religious narratives, revealing oppression as a recurring cycle, and establishes the hegemony of armed resistance discourse while delegitimizing compromise. Through orientational metaphors, he maps a topography of decline using downward vectors and darkness, conceptualizing society as a space of absolute deadlock devoid of any upward, liberating movement. Ultimately, the principal finding of this study is that the conceptual metaphors in Qabbani’s poetry form a coherent, ideological network whose primary function is to expose the mechanisms of repression and render collective suffering tangible.

References

- Aghaei, S., et al. (2020). Cognitive approach to the macro-metaphor of love in the poems of Shirko Bikas. *Interdisciplinary Literary Research Journal*, (4), 252-273. {In Persian}
- Akbari, E., et al. (2023). Conceptual metaphor in the diwan *La Ma'a fi al-Nahr* by Nasser al-Badri based on Johnson and Lakoff's theory. *Research in Arabic Language*, (2), 69-86. {In Persian}
- Arab Yusefabadi, A. (2024). A study of conceptual metaphors in the language of inscriptions on tombstones. *Research in Arabic Language*, (30), 141-158. {In Persian}
- Asvadi, A., & Kowsari, A. (2024). Conceptual metaphors in the poetry of Badr Shakir al-Sayyab based on Lakoff and Johnson's theory. *Journal of Applied Linguistics*, (2), 41-66. {In Persian}
- Badawi, M. M. (1992). *Modern Arabic literature*. Cambridge University Press.
- Chalsari, A., et al. (2023). An investigation of conceptual metaphors and existentialist reading of the concepts of freedom and death in the poems of Khalil Hawi. *Arabic Literature of Tehran University*, (3), 81-97. {In Persian}

- Fakhouri, H. (1986). *Tarikh al-adab al-Arabi* [The history of Arabic literature]. Dar al-Jeel. {In Arabic}
- Geeraerts, D., & Cuyckens, H. (Eds.). (2007). *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Oxford University Press.
- Golfam, A., & Yousefi Rad, F. (2002). Metaphor, a mental matter. In *Proceedings of the First Symposium on Linguistics and Interdisciplinary Studies*. Allameh Tabataba'i University Press. {In Persian}
- Hashemi, Z. (2010). Conceptual metaphor theory from the perspective of Lakoff and Johnson. *Adab Pazhuhi*, (12), 119-140. {In Persian}
- Jahfa, A. (2000). *Madkhal ila al-dalalah al-idrakiyyah* [An introduction to cognitive semantics]. Dar Toubkal for Publishing. {In Arabic}
- Khezeli, A., & Ansari, N. (2012). Poetic imagery in Persian and Arabic Ashura poetry (Metaphorical image). *Comparative Literature Research Journal*, 1(1), 47-69. {In Persian}
- Kövecses, Z. (2014). *Metaphor: A practical introduction* (S. Pourebrahim, Trans.). Samt Publications. {In Persian}
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2016). *Metaphors we live by* (H. Agha Ebrahimi, Trans.). Elm Publications. {In Persian}
- Partovi, A., et al. (2019). Conceptual metaphor of grief in the elegy poems of Mola Ali Fakher and the prison poems of Masoud. *Interdisciplinary Literary Research Journal*, (1), 16-36. {In Persian}
- Qabbani, N. (2007). *Ash'ar Nizar Qabbani* [The poems of Nizar Qabbani] (M. Sarhadi, Trans.). Negah Publications. {In Persian}
- Rasekh Mahand, M. (2014). *An introduction to cognitive linguistics: Theories and concepts*. Samt Publications. {In Persian}
- Rifai, A. (2001). *Nizar Qabbani: Al-sha'ir wa al-siyasah* [Nizar Qabbani: The poet and politics]. Dar al-Ahali. {In Arabic}
- Safavi, K. (2000). *An introduction to semantics*. Soureh Mehr Publications. {In Persian}
- Shadman, Y., et al. (2021). Conceptual metaphors in the translation of Sahifa Sajjadiyya. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, (24), 122-144. {In Persian}
- Zare, N., et al. (2020). The aesthetics of conceptual metaphors in the diwan *Athar al-Farashah* by Mahmoud Darwish. *Human Sciences Studies*, 61-79. {In Persian}
- Zolfan, M. (2010). *Al-lisaniyat al-ma'rifiyyah: Dirasah naqdiyyah fi al-usul wa al-muntalaqat* [Cognitive linguistics: A critical study of foundations and premises]. Dar al-Takween. {In Arabic}